

فریبا عادلخواه در اوایل ماه ژوئن میلادی (خرداد ماه) دستگیر شد. وی که استاد دانشگاه «سیانس پو» (بنیاد ملی علوم سیاسی)¹ پاریس است، در سال 1338 در تهران و در خانواده‌ای متوسط از خراسان متولد شد. ریشه‌های خانوادگی برای فریبا عادلخواه مساله مهمی به‌شمار می‌آید، به همین دلیل وی پژوهش‌هایی زیادی را به این منطقه، که از حوزه‌های مورد علاقه اوست، اختصاص داده است. همسایگی خراسان با افغانستان موجب شد تا از اواخر دهه 1380، راه پژوهش برایش در این کشور هموار شود.² فریبا عادلخواه در این پژوهش‌ها، بر وجود یک «خراسان بزرگ» تاکید دارد که در واقع نشانه همزیستی تنگاتنگ افغانستان و خراسان است.³ به دلایل تاریخی، تا اواسط قرن نوزدهم غرب افغانستان از مناطق «تحت حمایت» سلسله‌های ایرانی بوده است، از این‌رو، هزاره‌ها در اواخر این قرن، در پی قتل عامی که آن‌ها را در کابل تهدید می‌کرد به پادشاهی قاجار پناه آوردند. از دلایل دیگر این همزیستی تنگاتنگ می‌شود به مسائل اقتصادی و اجتماعی معاصر مربوط به ساخت و ساز جاده‌ها و راه‌آهن‌ها، تجارت، قاچاق، مواد مخدر، مهاجرت و موج‌های پناهندگی اشاره کرد که نتیجه دوره‌های مختلف جنگ در افغانستان از دهه 1360 است.⁴

از طرف دیگر، فریبا عادلخواه متأثر از نوشته‌های علی شریعتی بود که همچون او تباری از خراسان داشت. عادلخواه به شدت تحت تأثیر دادخواهی نسبت به حقیقت و عدالتی است که شریعتی به آن الزام داشت و در فلسفه عرفان شیعی بر آن حق اطلاق می‌کرد.

فریبا عادلخواه در دوران دانشجویی کتاب *جنس دوم* از سیمون دوبوآر را خواند. به خوبی تأثیر خواندن این اثر در انتخاب رشته تحصیلی‌اش در پاییز 1356 دیده می‌شود. بدین‌ترتیب، او در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاه استراسبورگ مشغول به تحصیل می‌شود. با این وجود، وی هرگز پل‌های ارتباطی خود را با ایران قطع نکرد. هر سال به دیدار خانواده‌اش می‌رفت، در دوران جنگ و زیر بمب‌های عراقی، به پژوهش‌های میدانی‌اش ادامه داد تا بتواند مدرک دکترای خود را به راهنمایی ژان پیر دیگر از مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی در پاریس⁵ اخذ کند. موضوع پژوهش او جنبش زنان انقلابی اسلامی بود. فریبا عادلخواه با تمرکز بر کاربرد حجاب و جلسات مذهبی، تحلیلی موشکافانه و بسیار دقیق از این جنبش ارائه می‌دهد. کتاب اول وی، *انقلابی زیر نقاب، زنان اسلامی ایران* (کارتالا، 1991) نتیجه این پژوهش‌ها است. این کتاب سوءتفاهم‌های زیادی را دربرداشت، زیرا که خوانش آن تحت تأثیر دو بحث ایدئولوژیک قرار

¹ Sciences Po

² <https://journals.openedition.org/remmm/7936> ;

https://www.sciencespo.fr/cei/sites/sciencespo.fr.ceb/files/Etude_221.pdf ;

<https://www.sciencespo.fr/cei/sites/sciencespo.fr.ceb/files/etude173.pdf> .

³ Fariba Adelhah, Jean-François Bayart, dir., *Voyages du développement : émigration, commerce, exil*, Paris, Karthala, 2007.

⁴ <https://www.sciencespo.fr/cei/sites/sciencespo.fr.ceb/files/etude125.pdf>

⁵ EHESS

گرفت؛ یکی لایبسیته فرانسوی و دیگری فمینیسم آتلانتیک شمالی متمرکز بر دیدگاه‌های غربی. در حقیقت فریبا عادل‌خواه به هیچ وجه یک «زن اسلامی» نیست، هرچند او مذهب‌گرایی کشورش را از درون می‌شناسد، چراکه بر خلاف دیگر همکاران ایرانی‌اش در علوم انسانی که معمولاً از طبقه مرفه و غیرمذهبی می‌آیند، تربیتی مذهبی داشته است. پژوهش‌های او مردم‌شناسانه است و نه نظریه‌پردازانه. او تأکید دارد که پژوهش‌هایش بر یک دسته از زنان در یک دوران مشخص تاریخی متمرکز است و نباید به فرهنگ‌های دیگر تعمیم داده شود، بخصوص با در نظر گرفتن جنجال‌هایی که در خصوص حجاب در فرانسه وجود دارد. همچنین، پژوهش‌هایش درباره رفت و آمد روحانیون، خصوصاً افغان‌ها، در فضای فراملی‌ای که افغانستان، ایران و عراق را پوشش می‌دهد، ریشه در تفکری عمومی‌تر و قدیمی دارد که از اواسط دهه 1370 فریبا عادل‌خواه را به تأمل در جایگاه سفر در جامعه ایرانی مشغول کرده است.

در واقع در کنار ژان‌پیر دیگار، فریبا عادل‌خواه شاگرد تفکر انسان‌گرایانه و متواضع ژرارڈ آلتاب (1939 - 2004) مردم‌شناس فرانسوی هم محسوب می‌شود. بدین ترتیب، مردم‌شناسی فریبا عادل‌خواه بر خلاف آنچه گفته می‌شود، نه وابسته به دغدغه‌های فمینیستی است و نه اسلامی. وی بارها در مقالات متعدد، از جمله مقالاتی که در مجله *پولیتیکس*⁶ چاپ شده است، به مخالفت با تقلیل تفسیرهای عمومی در مورد جمهوری اسلامی و محدود کردن قسمت بزرگی از علوم انسانی به یگانه موضوع اسلام پرداخته است.

بدون آنکه بخواهیم دو موضوع زنان و اسلام را کم اهمیت جلوه دهیم، باید خاطر نشان کرد که دو کتاب مهم فریبا عادل‌خواه، *مدرن بودن در ایران* (کارتالا، 1998) و *هزار و یک مرز ایران* (کارتالا، 2012) به مسائلی گسترده‌تر می‌پردازند: از یک طرف مسئله *آدم/اجتماعی* که تلاش می‌کند تعادلی بین ظاهر و باطن خویش، بین زندگی خصوصی و حضورش در حوزه عمومی، برقرار کند، به عبارت دیگر مسئله ظهور شهروندی و فضای عمومی که می‌تواند سمت و سوی مذهبی داشته باشد و شکل‌های نوظهور تجدد از جمله فمینیسم را دربرگیرد؛ از طرف دیگر، مسئله روابط ایران با جهان در درازمدت (و نه فقط با خاورمیانه که قرار است جزئی از آن باشد) که به شکل گرفتن جامعه فرهنگی و سیاسی معاصر منتهی شده است. بدین ترتیب، وی عمیقاً به مفاهیمی مبهم و دوپهلوی می‌پردازد، مفاهیمی همچون نیکوکاری، جوانمردی، قاچاق، قبرستان، حج، دیازپورای ایرانی‌های کالیفرنیا، دوبی، ژاپن، کفتربازها و یا مهاجران افغان. در کنار این پژوهش‌ها، او با ریزبینی به مناسک عینی مذهبی و همچنین انتخابات هم پرداخته و ثابت کرده است که جمهوری اسلامی مسلماً دموکراتیک نیست، اما آن شکلی از دیکتاتوری هم که بسیاری به آن نسبت می‌دهند، اشتباه است. این پژوهش‌ها باعث طعنه‌ها و سوءظن‌های متعددی شد، چه از طرف مخالفان جمهوری اسلامی و چه از طرف دستگاه اطلاعاتی رژیم که بارها گذرنامه او را توقیف کرده و برای مرعوب کردنش او را به کرات بازجویی کرده است. بسیاری او را همتای پژوهشگر چینی - بلژیکی، هان سویین می‌دانند که یا از روی ساده لوحی هیچ نقدی بر رژیم نمی‌کند و یا برای منفعت شخصی، آزاد ماندن و دسترسی به منابع پژوهشی. آن‌ها که چنین تهمت‌هایی به فریبا عادل‌خواه می‌زدند، حتماً او را نمی‌شناختند. او کسی است که در مجله *اسپری*⁷ مقاله‌ای درباره ندا آقاسلطان، دختر جوانی که در تظاهرات

⁶ https://www.persee.fr/doc/polix_0295-2319_2000_num_13_51_1107#xd_co_f=ODFhNmQyNGQtNDQzMi00YmIxLTljNTEtNDZjMDJlMzAxNDM2~ et <https://www.cairn.info/revue-politix-2007-4-page-179.htm>

⁷ <https://esprit.presse.fr/article/adelkhah-fariba/neda-ou-l-annonce-faite-a-la-republique-d-iran-15333>

جنبش سبز در تهران کشته شد (1388) نوشت و یا در نامه‌ای سرگشاده به رییس‌جمهوری وقت⁸، محمود احمدی‌نژاد از کلوتید رایس، دانشجوی دکتری فرانسوی که زندانی شده بود دفاع کرد. اما فریبا عادل‌خواه هرگز کار «سیاسی» نکرد و هیچ وقت در قامت یک کنش‌گر ظاهر نشد. او همیشه تلاش کرده است قضاوتی عادلانه درباره جمهوری اسلامی داشته باشد. او با نگاه مردم‌شناسانه‌اش همیشه به پیچیدگی وقایع و به واقعیات وفادار بوده است. وی در کتابی که با نام *پارادوکس‌های ایران: تصورات نادرست در مورد جمهوری اسلامی* (کاوالیه بلو، 2013) به چاپ رسیده است، به پیش‌داوری‌ها و تعصب‌های ناآگاهانه ایدئولوژیک تلنگر می‌زند.

از پیرنگ‌های موجود در آثار فریبا عادل‌خواه، نسبیته‌گرایی در مواجهه با انقطاع تاریخی پدیدار شده پس از انقلاب 1358 است.

در واقع او به رویدادها، احساسات و هیجان‌های انقلاب واقف است و می‌داند که از عوامل مشروعیت رژیم در بین مردم، بیش از هر چیز استقلالی است که ایران به قیمت بالایی در برابر آمریکا به دست آورده است و خواهان بازگشت پادشاهی نیست. و بر این مسئله نیز آگاه است که جمهوری اسلامی بعضی از سازوکارهای رژیم گذشته را تجدید و بعضاً منافع گذشته را بازتولید کرده است، بالاخص در مسئله مالکیت ارضی. عادل‌خواه در مطالعاتی که در سال 2017 برای گروه پژوهشی سری⁹ (CERI) انجام داده، به خوبی به این مقوله پرداخته است. به طور خلاصه، خوانش او از انقلاب 1358، خوانشی برگرفته از نظریه‌های الکیسی دو توکویل است و تحلیل او از اسلام، نزدیک به دیدگاه‌های پروتستانی ارنست ترولچ، مئدیسم انگلیسی ادوارد تامسون و کاتولیسیسم میشل لاگره (منسوب به منطقه برتاین) است که همیشه در نوشته‌هایش به آن‌ها ارجاع می‌دهد.

کارهای فریبا عادل‌خواه در حوزه پژوهش‌های میدانی بسیار برجسته است. جسارت وی تا جایی است که به قلب هزاره‌ها در افغانستان سفر می‌کند، با طالبان چشم در چشم می‌شود، در سفرهای زیارتی به پژوهش‌های میدانی مشارکتی می‌پردازد، در شهر قم به تحصیل فقه مشغول می‌شود، و بدین ترتیب با نکته‌سنجی و ظرافتی نزدیک به طنز وقایع را بازسازی می‌کند، اما همیشه نسبت به حوزه‌های انسانی مورد مطالعه، احترام و همدلی دارد.¹⁰

بی‌شک یکی از بهترین پژوهش‌ها در حوزه مطالعات ایران معاصر، آثار فریبا عادل‌خواه است، اما فراتر از ایران، سهم مهم کتاب‌های وی در پیشبرد علم مردم‌شناسی است. خشم جامعه علمی بین‌المللی در رشته‌های مختلف در خصوص بازداشت وی نشانه احترامی است که این جامعه برایش قائل است.¹¹

اتهامات جاسوسی‌ای که به او نسبت داده شده در حقیقت اخاذی دیپلماتیکی است که چندی از سردمداران ایران به فرانسه تحمیل کرده‌اند و بی‌تردید اعتبارشان در حد کیفرخواست‌های محاکمات مسکو است. البته این احتمال هم وجود دارد که ترجمه‌های فریبا عادل‌خواه از شاعران فرانسوی قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی به فارسی که در یک سایت ادبی منتشر شده، به عنوان نشانی از همدستی وی با امپریالیسم غربی و یا از کجا معلوم، مرتبط با وهابیت شناخته شود و به جرم‌هایش افزوده گردد! واقعیت این است که فریبا عادل‌خواه قربانی جنبی استراتژی تنش‌آمیز دونالد ترامپ و شیوه‌های بلشویکی

⁸ <https://www.courrierinternational.com/article/2009/09/10/contre-le-regime-de-la-peur-en-iran>

⁹ https://www.sciencespo.fr/cei/sites/sciencespo.fr.cei/files/Etude_230.pdf

¹⁰ http://fasopo.org/sites/default/files/charivaria1_n42.pdf

¹¹ www.fasopo.org

قسمتی از بدنه انقلابی جمهوری اسلامی که همچنان به شیوه‌های مخفیانه و اقدامات خشونت‌آمیز سال‌های پس از 1357 وفادار مانده‌اند، شده است. این سرنوشت غمگین پژوهشگران شرافتمندی است که قربانی می‌شوند. آن‌ها طعمه سهل‌الوصولی برای افراطیون از هر گروه و دسته‌ای هستند.

اینکه دونالد ترامپ در عرصه بین‌المللی کمترین بهایی برای اهالی دانشگاه و پژوهش قائل نمی‌شود، برکسی پوشیده نیست، اما قابل درک نیست که دولت ایران، مردم‌شناسی به برجستگی فریبا عادل‌خواه را خطری برای امنیت ملی و دیپلماسی جمهوری اسلامی محسوب کرده و به زندان انداخته است. ناگفته نماند که فریبا عادل‌خواه از سال 1356 ساکن کشور فرانسه و دارای ملیت فرانسوی است. این واقعه به تنهایی ارزش پژوهشگر در «دنیای بی در و پیکر» امروز را نشان می‌دهد: زندانی در اوین، بنا بر گفته‌ها توسط سپاه پاسداران، متهم به عامل جمهوری اسلامی بودن توسط گروهی از مخالفان تبعیدی رژیم، و مجرم به خوش‌خدمتی در برابر اسلام توسط برخی از طرفداران افراطی لایبسیته فرانسوی. فریبا عادل‌خواه علیرغم داشتن ملیت فرانسوی، به کرات درخواست روادیش برای سفر پژوهشی به دعوت دانشگاه‌ها در آمریکا رد شده است.

و اینچنین است احوالات خوش علم در سال 2019.

ژان فرانسوا بایارد، استاد دانشگاه، مدرسه مطالعات عالی علوم روابط بین‌الملل و توسعه (ژنو) (IHEID)